

وپرورش پروری شد ولی بیچکیت چنانکه باید از عهد تقلید بر نیامدند. با وجود این شیوه مورد پسند هنرمندان و هنرشناسان واقع شد. *

پوشیده نیست که سبک و شیوه در تمام انواع خط مختلفی است و عارفان خط آنها را تمیز و تشخیص میکنند لکن آن اندازه که شیوه را در خط مستقیم شناخته میگردند در دیگر خطوط مانند مشنانه و مشنانه و مشنانه و مشنانه (*).

از وقت بر روی خطوط نستعلیق که از عهد میرعماد تا کنون دیده شده است با مینمایند که دو شیوه منظور نظر و هدف عالی خوشنویسان بوده است: اول شیوه میرعماد دوم شیوه کلمه

و بدست می کرده اند شیوه خود را بر یکی از این دو برسانند. و گوییم تا نظر به دو شیوه بوده اند. و با این دو نصف هر یک دارای شیوه مخصوص خود شده اند که اثبات و تمییز این مطلب از حوضه بیان و بنان خارج است و جز با دقت و تقاضای بیشتر نمیکرد. *

از میان شیوه ها که اتفاق می افتد که شیوه ای با جزو تیره شیرین تر بنظر میرسد و طرفداران بسیار پیدا میکنند و اهل خبره و خطشان را بر این آن مزیتی قائل میشوند. اما انتخاب و پسند شیوه ای بجز از بستگی بذوق و طبع اشخاص وارد و همچون انتخاب گل از میان گلهاست. «بقبول کسی را دست تر نیست قبول خاطر اند دست کس نیست»

دو نمونه از خط میرعماد و کلمه را در صفحه ۲۹ و ۳۰ ببینید
شاید مبتدیان دو شیوه باشد

* از آن نظر که جزو ایتم بیشتر نویسنده نسبت بدایم متفاوت است. این سخن رقم از شیوه نویسنده قطعه است یا نسخ و قیاسیم و این بسیار شکل است. ولی بطور کلی در خطوط امروزه (مثلاً و قیاس و نسخ) دو شیوه و شخص و مبتدیان است یکی شیوه عربی و دیگری شیوه ایرانی. و در خط نستعلیق نیز شیوه ها بیشتر است و بطور کلی دو شیوه (دویش و امیر نظام) مورد نظر نویسندگان میباشد. باقی اینها از طرف نگارنده که از خطهای تازه و امثال آن چنانکه در تعلیم نگاشته نوزده می شود. مترجمی است.

* هر کسی خواهی و قیاس شیوه را با بررسی کند می تواند کسانی در این باب بنویسد و مفردات حروف و ترکیبات مشابه یک یک است. اما برابر هم نماند و تفاوت های جزئی هر یک را بازنماید. و این کار را پیش از شایستگی میخواند. (هر کسی را تا آن وقت که کما بیند هرست شایستگی که نفس پستی و کبر است.)

یک کلمه نغمه منم کند چو دود بخش
 بجزم که زلفت چو شب و روز بخش
 از باد سواآت شکس کن بفرور
 مارا بفر خاک سپهر اول بخش

دو کار از راه دوستی
 بین ناموس و بی شکر
 جانی مانا گشت چو گشت
 از آنجا که بستند تو بر سر راه
 سوزنده و دلین طالع مره گشت

بیست و یک سال
 چو در راه دوستی
 گشت ناما گشت چو گشت
 کسی گشت ناما گشت

دینگر که با ما
 بی نصیبیت آری را
 بی نصیبیت آری را
 بی نصیبیت آری را

انقدر که با ما
 با آن که با ما
 بی نصیبیت آری را
 بی نصیبیت آری را

گفت تقیان خجالی
 بر موم پر
 ننده که پر شادوس
 خطش بنمیدار اوس

کجا که با ما
 بی نصیبیت آری را
 بی نصیبیت آری را

سینا قرظی ۵

شیده میرحامد حسینی

شیر و کله



چون خوبت سرمه در آنه جانوده بخای سپیده در آنگه بیات طراز صفت بیان
 یافت کمال در خفاست و در ترغیبات خیر نبجاست نوار کونی رنگی بمان در آید
 زبان با ناز و کبر با خفاقت تمیز و روان سیر فایده دهنده خصل خاطر آدم از آن
 و هر چه سپاس نام خواند و رضا که کلام است آن کرده و خاکش ناپا و آنگه است که خدا
 و عبرت از این که از آن صبح فیض عارف توفیق آن
 حاره آن کس

توب مبارک نفس از مشقت ترسب تا همان زبان کلام دست در میان
 نوب طرانی خفاقت صفت بر سر مشوره آن خود می توب طرانی در هر چه خفاقت می
 خود بخای اوج خود هم یک کله است تمام یافت فی شعر
 پزند و تا این بین به افسان بفر
 می در آف نین

شیر و کله کتاب برد و تری شیر و کله

بند اول

ای فدای تو قسم دل هم جان
 دوی سار بهت هم این دیم جان
 دل نشد ای تو چون تویی آبر
 جان نشد زبون تویی جان
 دل در دهن دست تو تنگ
 جان نشد زنی بای تو چنان
 راه و مسل تو را و به دوست
 در وقت تو در دیده جان
 بیگانه هم جان دل کف
 چشم چسبم گوش بر نرسد جان

اگر می تویی سار بر سر میگانه اندازد که تو می کشی سار است ای عزیز سار صوملاست از همه
 که زبان می توانی سران که کتاب نیست بتمام تو هم و دانش سارا که می توانی از آن بهایت
 جوده در فرموده میگوه و صفت سارا دانش است و در خود راست زیرا که آن آبان چون میگوان
 صفت از هر چه
 (تغذیه است و می کشد که بگویند که در آن کسان بزرگ است و کتاب)

حالات مختلف و تفاوتها در خط یک استاد :

در میان تعلقات گوناگون یک استاد که بعد را بشیر و خاص خود عالی و ممتاز نوشته تفاوتها دیده میشود که قلمهای در نهایت زیبایی و کمال و صفا یا نظمه ای پایین تر و وسط قرار گرفت است . این اختلاف و تفاوت بستگی به حالات مختلف و عوامل و موجبات متعدد دارد . بدین توضیح :

تأثیر نفسانی در خط کاتب اثر میگذارد و با انفعالات دمی در جسم و شادی ، خوف ، غضب ، آردش ، اضطراب ، کتابت او مختلف میگردد . زیرا کاتب قلم را بست میگیرد و انگشتان را بر آن می چسباند و رنگ انگشت سبباً بر عقب اتصال دارد . وقتی قلب مضطرب شد آن رنگ ناقصاً بر خط کاتب میثود و قلم لرزان و لرزش میگیرد . بنابراین خط زیبای قلم هر وقت از انضباط سرسریزند بگذرند وقتی درون وقتی امکان پذیر است محضراً و وقتی که وسایل و ابزار کتابت بخوبی و کافی برای او فراهم باشد . در وقت و قبل او را بر اینگونه میتواند اثر ارزنده ای بوجود آورد . آن زمانی است که کاتب از شادمانی سرشار و ذهن او از هر تنگی و گرفتگی خالی باشد . در نهایت ابداع و نهایت تعالی ، مینگار و بویژه وقتی که در همین حالت طبیعت انبساط و راحت و آسایش بیشتر بر او بدر مانند جوای صاف و لطیف و نسیم روح افزای باغی و گشاده آنگاه است که استعداد هنرمندی و قریح او بی اندازه تحریک میشود .

با اینحال اگر خطاط در سه ایط کیمان و موجبات مساوی جمله ای را چند مرتبه بنویسد باز مشاهده میشود که هر چند آنها از حیث اصول و قواعد و شیوه مساوی اند اما در جزئیات باهم تفاوت دارند . و این نکته را اهل خبره و مستحقین فن درک میکنند . « اینند فرقی میان خط یک کاتب صیبت سرفروش هرگز از قلم تقدیر است » « هر چه گشته است » « هر سخن اعجاز باشد بی بنده و پست نیست در چه بنیاضا همه انگشتهها یکدست نیست » در این بحث بجهت نکته اشاره میشود :

نکته ۱ : استادان را پس از حصول بشیره و کمال آن شمی و کله ای دست میدهم که مودای قوانین خط کا نگاه بگیرد است و بشیره نگاریهائی در تعلقات خود ظاهر میسازند ، و بسا که بعضی قوانین خط هم تطبیق کنند ولی در محبت زیادت ، و آتی در آنست که در شعر حافظ آمده است ، شاه آن نیست که موهنی و میانی دارد . بنده و طلعت آن ، بشش که آتی دارد .

نکته ۱ : در بعضی قطعات خط استادان چندان جمال و زیبایی کرده‌اند که برصف دنیا یه «دیزک ولا حضرت»
 و در آن چشم ذوق و بصیرت برودین باو به هبت بگیرد. آن جمال منویست که مافوق قواعد و اصول قرار گرفته است
 اینگونه قطعات چنان غالب و جا زنده که بدل می‌نشینند و حکایت از روح زیبائی و جمال سکینند چشم ازودین
 آنها سیر بگیرد. ولی عکس در بعضی قطعات با اینکه مطابق اصول و قواعد نوشته شده، جا ذیت و گیرائی دیده نمیشود.
 از استاد می پرسیدند چه وقت خط شایسته توصیف زیبایی است ؟ گفت زمانی که سپیکه های
 آن با عدال آید. الف و لام آن افزاشته بطریش استوار و راست صعود و نزولش شایه باشد. و حرفی بحرانی
 دیگر مشتبه نگردد. و کاند آن سفید و مرکب آن خوب سیاه باشد و شکلهای همجنس و مشابه مختلف نشود و یک اندازه
 در آید. و کلمات با اندازه مطلوب رعایت شده با اصول هتوار و سیکو و با قوت و ضعف مناسب. و مذات آن
 اکثر سادی مستوی باشد و تغییرات آن دورزند. دندانها و آخر و با تناسب و مقله باز و دور از سانگی و تضغ
 با حرکات قلم دیده آید. و چنین خطی با سکن بودن تصور شود که در حرکت است و دارای صفاتشان و مطلوب نفس
 و مستوق قلب است. برانچه که چشمها را از زیبایی خود خیره سازد و تعالی را با جده شوق رساند تا آنکه آرزای همچون گوهر گرانبها
 در شمار حقایق نفس و خیره های گرانقدر خویش عزیز بدارند.

نکته ۲ : برای شناسائی مراتب خطوط استادان در حد عالی و ممتاز و بالاتر، و برای تعالیه میشود بهتر میزان
 صحیح آنست که اذق قطعات آنها را بر جنای اصول و قواعد کلی و ثانیا با قواعد ویژه که مفصلا خواهد آمد بسنجند تا شای
 ریزه کاریهای شیوه های هر یک را با صفاتشان آنها در نظر بگیرند. و با ذوق سلیم تشخیص کنند که امیک شیرین تر و دستر
 نکاشته است. و لازم است که شخص داور بر کوز و اسالیب خطوط آگاه باشد. و گرنه تضادت جا بلان خواهد بود
 « سدی دو چیز میکنند پشت در ا تصدیق بی توقف و سکوت و توفان »

نکته ۳ : اگر بخواهند از آثار کاتبی براتب سادی او پی ببرند. داری بر روی یک اثر منصفانیت زیرا
 کاتب هم مانند سایر مردم در معرض حالات و درجات مختلف قرار بگیرد و خطوط مختلف بنویسد. و زمان و مکان هم در خطوط
 اثر میگذارد. از اینرو ممکن است جالبی ستر و زمانی بر تر نوشته باشد. و خط چند سال پیشتر او مسلما با کتون متفاوت دیده میشود

لازم است آثار متواتر و گوناگون او را در نظر آورند و خوب بسنجند و از مجموع سیاهیگری برکنند تا قدرت قلم و میزان اسامی او بار شناخته گردد . ننگارنده قطعات مختلف از اسامی آن مشهور را دیده است که تاریخ آنها با یکدیگر چند و چندین سال فاصله داشته و هر چه جلوتر آمده بهتر و کاملتر شده است . این نکته ثابت میکند که هنرمندان واقعی و ناما رو بحال و پختگی میروند و هر چه توقف در آنها نیست . دلیلش این است که ترقی و پیشرفت باصلی طبیعی دارد که در حقیقت امور جهان حکم فرماست . و بر همین اساس است که میگویم هنر و صنعت ، ذوقیات و عقاید و علوم و فنون پیوسته رو به ترقی و تکامل پیش میروند و اگر چنین نبود منجر بر رکود و جمود و نتیجه تعطیل میگردد . بنابراین اصل هرگاه هنرمندی در هنر خود متوقف شد از اصل طبیعی و روح هنر مختلف در زنده است و دلایق رتبه هنرمندی نیست .

نکته ۵ : بعضی از استادان معتقدند که شیوه‌های را به شیوه دیگر نیامیزند . این عقیده برای ابتدای تعلیم تا حد عالی یعنی تا زمانی که صاحب نظر نشده پسندیده است ولی پس از احوال از مقام استاد و صاحب نظر میگریزید اگر شیوه دیگری بنظر او بهتر آید و به شیوه خود در آیینت مجازات زیرا هنروری که توانمند از چندین شیوه گلچینی کند و شیوه‌های جامع و خوبتر ابراز دارد دلیل بر قدرت طبع و ترقی او میباشد و استادان نامور پیشین نیز چنین کرده اند که بعد از اول اطلس حفظ در ترجمه احوال بعضی نموده شده است . مثلاً میرزا که در کمال عظمی منتقل نویسی است در آغاز از استاد خود و محمد حسین تبریزی تعلیم و بعد از شیوه میرزا علی هروی تعلیم کرد و بعد از آن با شیوه باباشاه آذربایجانیت و سپس با وفات ذوق هنری خود شیوه خاص خود را ظاهر ساخت آن شیوه‌های که دیگران بدان پایه و پایه نرسیدند . کله نیز چنین بوده است که در آغاز از استاد خود بعد از آن از خط میرزا علی پسر وی کرد و با پشتکار و همت بلند و طبع در پسند خود شیوه خاص خود را پایه آورده که به شیوه جدید معروف گردیده است .

نکته ۶ : همانگونه که افکار و اندیشه را در اشخاص مختلف است ، ذوقها و اندازه تشخیص هنر و زیبایی نیز مختلف است و هنرمندان متفاوت نمیکشند . بویژه کج فمی و بی سلیکی و بی ذوقی براتب از هم دست و ذوق مستقیم فرادانتر دیده بنابراین اگر هنرمندان استاد صادقانه و بیغرض عیب هنر را بازنمایند فهم‌های درست و ذوقهای مستقیم را رهبری نموده مردم را بحقیقت و درست اندیشی وادار میکنند و این کار درده خود بسیار پسندیده و ناجو است

و هرگاه خدای نخواست نهی را عیب و عیب را بهتر بنمایند خیانتی بزرگ مرتکب میشوند. «چون غرض آمد بهتر پوشیده شد
 صد حجاب از دل بسوی دیده شد»
 و هم بر این معنا شایسته نیست که استادی شیوه استوار دیگر را مورد تحقیر و کتک زینب قرار دهد که هر چنانگی و بونی
 جداگانه است و مطلوب و مطلوب، همچنانکه انکار نسلیق نویسنده باعث نویس را و یا بالعکس پسندیده
 نخواهد بود.

گویتبارفان هنر و علم که میسایا

برادرسلفند و برادرانند
 و نویسنده را به هر دو
 تبریکات

فصل دوم

ابزار خوشنویسی

وسائل و ابزار خوشنویسی عبارتست از: قلم، قلمدان، قلمتراش، نظرن (۱)، دوات (مثال
لیقه و مرکب (۲)، آلت هم‌زدن لیه و مرکب (۳) که سر آن بین دو دسته‌اش مخروطی و از جنس آبنوس است، تاشق
مخصوص آب ریختن در دوات (۴) که بوسیله آن با نمازنده لازم آب در دوات میریزند و آب فقط یا جوشیده و شسته
از آب معمولی بهتر است. و بهتر از آن کلهب یا آب ریحان یا آب مازداست که بخلاف آب مرکب را تابه و فاسد
نمیکند. ، سنگ رومی یا جامازی و غیره (۵) برای تیز کردن قلمتراش. ، خاک بیز (۱) که کوچک یا ظریفی که شکر و ماسه
در آن میریزند. پوشیده‌مانند که استادان پیشین پس از تیز کردن قلم پشت قلم را خاک میمالیدند تا لغزنده‌گی و چربی آن
از بین برود و مرکب بیک طرف قلم جمع نشود و کخط را خراب کند. همچنین گاهی رومی نوشته‌هایی که سوراخ‌ها زودتر
بشکند آن خاک جینه مخصوص بر آن میریزند و این کار اکنون معمول نیست.

سلف نامی مشهدی گوید: کاتب چون قلم تراشید می‌خاک بر پشت قلم میمالد آن قلم را بقطعه تجبر بر کن
بشود این حرف نوزیر برکن از قلم نقطه چون دست آید خوشنویسی اگر کنی شاید

و گویا خاک مالیدن بر پشت قلم خاص قلم ریز بوده‌است زیرا قلم ریز مانند دشت پشت بر درای نمی‌شود.*

و گویا از ابزار خوشنویسی: پارچای دور و در گین زپشم یا حریر است (۷) که کاتب پس از فراغ از نوشتن
دم قلم را بدان پاک کند تا مرکب بقلم نماند و خشک شود.

(۱) نظرن یا بری می‌نقط گویند (۲) یا دوز گویند (۳) بری می‌نواقی گویند (۴) بری می‌شقاق خوانند و ماوردی نیز
گفته‌اند (برنجت که کلهب یا آب ریحان را بدان در دوات بریزند ماوردی نامیده‌اند). (۵) دوجی می‌ن گویند (۶) بری می‌ن
است (۷) بری می‌نقط نام دارد. و این همه از مسج اهل نقل شده است.

* بعضی قلم‌ها گوی سبب است که باید بوسیله پارچه یا خاک آن گردانند.

بازدم مسطره یا سطره است، سیدای جت تعیین سطره و در متن صفحه کتاب که سابقاً صفحهای از چند لایه کاغذ یا مقوای برآمده از کبوتر است تهیه میگردند و نخمای تابیده و با بنامصلای منظم بر روی آن میدوانند و حکم میبستند و آن سطره را زیر کاغذ گذاشته با نخشان بر روی نخمای سطره میاروند تا اثری از نخمای بماند و خطوط مستقیم با همین شود. و امروز بجای آن، مقوای متعددی را به اندازه مطلوب خطکشی کرده زیر صفحه کاغذ میگذارند و از روی خطهای که از زیر پیدا است سطره را راست و میزان می نگارند.

دوازدهم زیر دستی یا زیر شش که باید روی اشش صاف و نرم و ولایم باشد و لغزان و لغزان نباشد و میانگین سخت است و کلفت و نازک را برگزیند، از جنس مقوای با چرم و غیره و باید در طول و عرض نیز متدلی باشد. گفته اند بهترین آنست که دو چرم مفصل را بر روی هم گذاشته دو گوشه آن که جانب چپ است بچند نخ حکم سازند تا پنجاه گوشه آن بکار آید و آن دو قطعه چرم اگر از یکجا باشد که در آن دو گوشه را بر طرف کرده باشند، بهتر و پسندیده تر است.

سیزدهم کاغذ که باید ولایم و صاف و مساعد با کار کتابت باشد، روشن و نامصاف و لغزنده نباشد. و اگر رنگ آن گاهی یا گرمی روشن باشد بهتر خواهد بود. کاغذ زیر ایلاف بزرگ قلم را میساید و نامهور میسازد و روشن تر کاغذها لغزان و شیشه ای مانند (گلخانه) از جنس بسیار و تسلط نویسنده میگذارد، ولی نوع میانه و نیم شفاف آن بر وفق دست است. نذکره، معمولاً برای سولت حمل و نقل، قلمهای لازم و قلمش از طرف و قطران و قاشق و سنگ کوچکی - در قهدانی که در او ت مرکب بود، با تجمی ظرفی جت چین کاغذ، در قهدان قرار میدادند که این لوازم یکجا در محافظت در اختیار نویسنده بوده باشد.

بسیار از وسایلی که نام برده شد ابزار دیگر که فرعی است نیز در کار کتابت میآید و آن دو خطکش منج که کوچک و بزرگ و گونیا و برای کتبی نویسی چند گونیا و خطکش (ت) لازم است؛ چند ماد سیاه و قرمز، و انواع کاغذها و شمشیرها (مقوای)؛

بعضی از استادان پیشین خود، مرکب و لوازم خود را از مشک و در رنگهای مختلف میساخته و کاغذها را با روغن قابل روشن تر، آهار داده مهرب میزدند و اکثر وسائل و لوازم کارهای کتابت را خود دستهمه میشد و آن از قصبیل

تیه سطر و جدول کشی، تدبیر، زرافشانی، رنگ آمیزی کاغذ متنی تجلید و صفائی وغیره، ولی درین عصر چون انجام این امور مستلزم صرف وقت بسیار و خارج از وقت و حوصله و موجب زحمت و مشقت است کمتر کسی - باین امور توجه میکند و کارخانه های کاغذ سازی و رنگ سازی وغیره و صفائی با ششین تا بن نیازمندی مینماید مکن چون دانستن این امور خالی از فایده نیست در فصل هشتم مترجم شرح پرهای از آنها یاد نموده که سابقین یاد کرده میثومیم.

و اینک از میان ابزار نوشتن بجهت های آنها که انهم است بطور مفصل و شرح میسر و داریم :

قلم

قلم بهترین ابزار نوشتن است که در شرف آن گفته اند :
 اول چیزی که خدا آفرید و با او فرمان داد قلم بود . و خدای تعالی در کتاب عظیم خود در سوره قلم ابتدا بذكر آن فرموده است :
 « ان و القلم و ما یسطرون » . و گفته اند باین سبب نام قلم گرفته که از اصل خود بریده و قطع گردیده است . چه قلم
 یعنی قطع است . و نیز گفته اند وقتی تراشیده شد قلم گویند و الا آزارانی، نامند (۱)
 قلم خوب آنست که در چنگلی اعتدال داشته باشد . نه خام باشد نه سوخته ، و بایسوخ و سفید باشد نه سیاه و زرد
 و نه خاکستری . نشان چنگلیش آنست که سرخی آن بغایت سرخ و سفیدی آن نهایت سفید باشد . نه در سرخی سیاه رنگ
 بود و نه در سفیدی زردگون .

راست باشد و گمهای پوست آن نیز راست و جوار بود ، گره و چرخ نداشته باشد ، که اگر گمهای اصلی قلم راست نبود
 نوشتن نیک و رالایق و فایق نیست . در بندگی و کوتاهی و سنگینی و استحکام نیز بجهت اعتدال و مکمل و مجتوف و اندک
 سفید باشد نه دست و سبک .

« در قلم شمسین بود ، سزاجن برسان قیج
 سنج و سخت و سنگی و دیگر بکست و سیاه » (۲)

(۱) هُوَ اَفْضَلُ اَلَاتِ الْكِتَابَةِ وَ قَبِيلٌ اَدْوَلُ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ اَسْرَابٌ - وَ بَدَأَ يَدْكُرُهُ فِي الْكِتَابِ بِالْقَلَمِ فَقَالَ تَعَالٰی « ان و القلم
 و ما یسطرون » و قبیل انما یعنی قلم لانه کلمه از قطع و قبیل لاینی قلم احسن شتر و الا لله و قصبه « حرف جان حواس »

(۲) از سزاجن سبزی و سزاجن سبزی نقل گویند .

دیگری گفته است «نگزینی سیاه دست و بکبک سُرخ و سنگین و سخت پیداکن»^{۱۱}
 سلطانعلی مشهدی گوید:

اولاً میکنم بیان قلم بشنو این حرف از زبان قلم که قلم سُرخ رنگ میباید نه سختی چو سنگ میباید
 نه سیاه و نه کت و نه دراز یگر ای جوان ندوی نیاز مستدل نه سست و نه باریک و اندر روش سفید و نی نایک
 نه براد و چو نه در او تابی ملک نظارت نیک است کرم سخت باشد و گزشت دست از این آفتاب بیشت
 مجوز براتی در رسم انخط خود گوید:

قلم باید که باشد بی نم و تاب درون سپید و رگهار است بر او دیگر سُرخ و پدید سخت و سنگین چنین گشتند استادان پیشین
 استادی به دست خود نوشت:

در طول زندگی که در کتابت مهارت داشته ام کتابتی که بر نام و نشان چیزی و جاری برای القاب و اسباب گردیده است
 در یافتن قلمی که همسای سخت که محصول خشکی است بروی کاغذ کلفت و پوست با برین و گذرنده است و آبی آن برود
 کاغذ معمولی روانتر و صافتر میگذرد. باید قلمی برگزینی که محکم و با پرست پاکیزه در روشن دم پیر و پرگوش و سنگدل -
 و سنگین وزن باشد.

و نیز استادی در حال تعلیم به شاگرد خود میگفت:

قلم باید محکم و سخت و میان باریک و کلفت باشد و آرا از نزدیک بنده و گره با تراشش که در آبستکی سیاه و قلم
 بیج و قلم دار و فاق ناستومی نمونیس اگر نی بجری یا فارسی بست نیاردی و اما چارشدی با قلمهای منگی بنویسی آرا
 که گندم گون (بمن سُرخ و سفید) است اغنیارکن *

ابوعلی بن مقلد وزیر رحمانه و جوامی گوته هفت کامل قلم نموده است: حَسْبُكَ لَأَكْمَلُ مَا اسْتَحْبَبْتُمْ

۱۱ از صاحب بیان

* نوشتن بهتر کرده دارد است این سخ کرده و هر شی برین منمن و متن قشط یا شیط منکوب و کتب بعقلیه معقود فتح الله لده -
 سنیین یا با این القشور نقل میکند. شاید متراب طلب از باشد که چون فی کرده داننا شد، جردن هرگاه اول فی بطرح جرم جردن برکت کلب سید و اما
 کار کاتب و آسان میانه و با مع کرده بسته میشود و بعضی از آنه مرصع با قلم و دست و طری کار میگرد. گزشتند این طلب جس که ای قلم مستدل تسلیم با هم سزانه خط
 خوب و بی عیب معل میاید.

فُضِّلَهُ فِي حِزْمِهِ وَتَشَفَّ مَاءُهُ فِي خَيْرِهِ وَقَطَعَ بَعْدَ الْفَاءِ بَدْرَهُ وَبَعْدَ اَنْ اَصْفَرَ لِحَاؤُهُ وَرَدَّ سَاجِرَهُ
وَصَلَبَتْ سَاقُهُ وَتَقَلَّ حَمْلُهُ (۱) یعنی بهترین قلم آنست که پیکر آن در سبکی در رسیدگی محکم و پشش با طراوت
شده باشد. و آزار پس از تمام آوردن دانه بند و زرد شدن برگ و کشیده شدن قد، بریده باشد و سپیدان سخت و مجم
آن سنگین باشد.

و نیز از او نقل است که بهترین قلم آنست که با اندازه شانزده تا ده اضافه آنست دراز باشد و کلفتی آن بقدر آنست سبب
تا حد آنست چهارم بوده باشد. (۲) و در جای دیگر گفته است: قد و اندازه قلم نباید از یکدست و جب تجاوز کند.
جعفر تبریزی در رساله انواع قلمها را (واسلی، آمولی، لیسری، مانندیانی) برتره است و گوید بهترین آن
واسلی است پس آن آمولی و انواع دیگر را مستبار نباشد.

و صاحب فوائد المخطوط گوید: بهترین قلم واسلی است و نشا: خوش قلم آنست که در تراشیدن، قلمه (تراش خوردن)
آن خمیده بگو بهانجا بر زمین ریزد. و اگر رگهای قلم راست نباشد کتابت را نیک و لایق نباشد.

تراشیدن قلم:

مؤلف جامع محاسن گوید: «قال بعض الأئمة اذ برش هذه الصناعة: لا تظلموا الأعلام قبيل و ما تظلمها؟ قال
أن تكب بالقله الذبيح الخط الغليظ و عكسه» اسنادی میگوید بر قلمها سم مکنید. گفته پرسیدی؟ گفت اینک
با قلم باریک خط درشت بنویسی و بالعکس.

المخطوط برای هر نوع خط تراشی خاص و در خود برتره داشته اند و تراش قلم بین نسبت از درشت صلی
تا ریزخنی متفاوت میگردد. و برای کتابت بویژه کتابی که چند نوع یا چهار نوع را می نویسد، قلمهای مختلف و متعدد
در کار است. مانند آلات مختلفی که در صنایع بکار میرود.

مؤلف صحیح الاعشی از مقرر العلای بن فضل الله نقل کرده است که بخط این مقصد و جمله دیدم که نوشته بود:

آری آری ملاک خوبی خط خوبی تراش قلم است. و هر کس قلم را خوب تراشد خط نوشتن برایش آسان میگردد. و بر اصل

* این اندازه برای قلمهای درشت نویسی خوب است

این صناعت لازمست بر فنون تراشش قلم و قلم آرا از تحریف و تدویر و توسیط و بین آنها را رعایت و حفظ کند تا در نوشتن خط توانا باشد و قلم برای کاتب مانند شمشیر در دست مرد دلیر است (الفصل الکاتب کالتیبه للشیخ)
و هر که بگوید (مفراصلی) : نیکی تو تراشش قلم نصف خط است یعنی گفته اند «الخط کله العلم» و یاد دادن تراشش قلم
مستمر از تبسیلم خط است «تعلیم البرایه اکبر من الخط» .

ابراهیم بن محمد شیبانی گفته است : واجب است که شروع تراشش قلم از طرف رویش فی بوده باشد یعنی از
سیران (۱)

در تاشیدن قلم چهار عمل است : برداشتن روی قلم (فتح) ، تراش پهلوی قلم (سخت) ،
فاق قلم یعنی شکاف دادن دم قلم (شقی) ، قطع کردن سر قلم . و اگر پشت برداری قلم را که مخصوص قلمهای دست
است بحساب آوریم بیخ عمل خواهد شد . و میان آنها بدین قرار است :

۱. (فتح) برداشتن روی قلم : و آن آغاز تراشیدن است برای میدان قلم و آن چنانست که قلم تراشش را
در بدنه قلم ذوبی بری با فشار مساوی تا سر قلم او را میسوزد و اندازه میدان قلم را بقدر بنداشت ابهام یا فشار کبر گرفته
ولی با اندازه نظر قلم مناسبتر است .

این مقدار نیز گفته است : تراشش شکم قلم بر حسب سختی و سستی اقوم مختلف میشود . در سخت آنقدر تیز باشد که (وجه قلم)
سُطیع و هموار شود و در عرض آرا با اندازه ای که برامی خط فقیخ خود خواهد قرار دهد . ولی دست و اجسام است
که گوشت قلم را بحدی بردارد تا نسبت سخت (زردیکت به پوست قلم) برسد زیرا اگر چنین نکند ریشه او ایالی دم
قلم پدید آید و جریان قلم را کند و نامهار میسازد (۲)

(۱) و در جزوه سندی آمده است «إنما أودت بزناها من أن قبل من سترها لانه لها ما فضل» یعنی از جایگاه جذبات که پائین قلم است
تراشش . این قول معروف قول شیبانی و قول ابن بابیه است چنان که ابان از جانب او که رویش قلم است دست و او است و گفته است
(من جانب الذقیق و الثقییر) بنابراین نظر نگارنده این است که بسته شیبانی این جواب می شود که منطقی تر و بهتر است . و اما شانت رقم
که جانب رویش قلم است (یعنی همان که یک سیران یکدیگر میسوزد آسان است ولی در غیر این صورت شمشیر موقوف بشانخت ایالی و بدین اندازه
کامل آن نگردد .
(۲) چنانکه از منبع ادهش استناد میشود . وقت نظر بر تاشیدن آن میکند : جانب و معنای قلم و نامهای آن بدین قرار است : - صفحه ۶۱

میدان قلم نباید زیاد بلند باشد زیرا قدرت دست را کم میکند و قلم زود می‌کند و نباید زیاد کوتاه باشد که باعث شود مرکب زیاد روی کاغذ برسد و خط را خراب کند و لذا در قلم معتدل میدان قلم با اندازه قطر قسم مطلوب است .

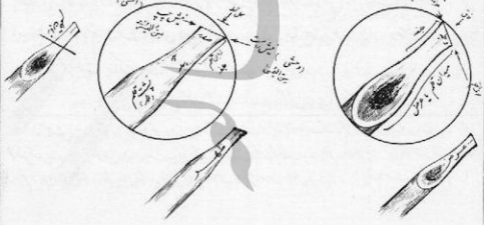
۲ دخت حواشی (تراشیدن پهلوی قلم : این عمل گفته است و در تراش پهلوی واجب است که در پهلوی نسبت به قلم مساوی باشد و هیچیک بر دیگری نچربد و الا بزبان قلم را ضعیف میکند (زیرا قلم را بهم میریزد) و لذت که تراش دو پهلوی قلم به حالت ششیری باشد و این حالت تا نسبت ستر قلم بگراید زیرا در این حالت جریان مرکب از دم قلم بهتر میشود .

مزایای فواید المخطوط گوید : قلم را باید مشابحت (ماهی) تراشید تا در آب محبت (دم ماهی) ظاهر شود و تمامی تراش قلم مشابحت باید .



ضیاء الدین محمد در سالخظ نستعلیق خود آورده است : پهلوی قلم را بقلم تراش مابیک اندام خالی کند تا ستر قلم تیز شود و کجوتر دم آید و رنگ شق باشد .

→ وجه ، صدر ، عرض ، سین یا خوف ، ظفر ، چلقه یا جلقه - بجز رونق برده صحیح است . حواشی دراز و پهنای دم قلم است یعنی طرف میدان قلم (تا محل خط) و دراز از صدر القلم (دم قلم است از پشت قلم (تا محل خط) و مقصود از عرض القلم دراز و پهنای وسط میدان قلم است تا نزدیک دم قلم . و دراز از عرض القلم (تا عرض قلم) نیش است و نیز پهنای قلم است (دم قلم و انسی) . و عرض قلم پشت قلم اگر سینه یا خط که بنام زبان قلم گویند آن قسمت از بیانی میدان قلم است که قلمی به ستر قلم بگردد . حواشی پهلوی قلم است (انسی)



بمن در رسم خط گوید :

اگر خواهی که ترا شیفته قلم را بگویم با تو بیکر میباشم و کم را
تو نزلت سلم ترا گویم باید که قدر بند و نیشی نساید
حتی کن هر روز پسندی قلم را که مایه دم نماید زده دانا
ولیکن جانب انبیش باید که آن نازکتر از وحشی نماید
۳ (شق) شکاف دادن دم قلم است که به خط فاق میگویند .

این مسئله گوید : فاق قلم نیز حسب سختی و سستی قلم و حالت سبزه مختلف است اما در حال میانه که نه سخت باشد
و نه سست و اجابت که مقدار نصف میان قلم یا دو ثلث (۲/۳) فاق زده شود . و فایده آن این است که باین اندازه
خط از تباهی و فساد این سبک دور و اگر زیاد تر شد و در میان قلم در وقت نوشتن از هم باز شده خط را فاسد میزند (*)
و اما فاق در قلمای سخت باز از نیمه ان قلم خوب است .

(در قلمای سست مقدار ثلث و نصف را تعیین کرده اند)

و هم این مسئله گفته است : واجب است فاق قلم بر وسط میان قلم قرار گیرد . و استاد ابو الحسن این قباب بر این طریق
برده و گفته است : غلظت و درازبازی قلم باید مساوی باشد . و جایز است که غلظت طرف راست از طرف چپ
بیشتر باشد . « همین دانشی است »

معمولاً پس از میان قلم و تراشش بچلوا ، فاق میدهند و در زبان قلم را برابر میسازند (وحشی دانشی)

سعدی از خطاطان (مانند صاحب فوائده المخطوط) را عقیده این بوده که طرف وحشی (زبانه راست) را بیشتر از دانشی
باید ساخت شفا بر نسبت ثلث و ثلثان یا چهار انگ و دو انگ . و این عقیده طرفدار ندارد و بهتر مساوی و برابر بودن
وحشی و دانشی قلم است چنانکه سلطانعلی مشهدی فرموده است :

« وحشی و دانشی برابر کنن چار و انگ و دو انگ گشته کنن »

(*) تو ضیحش این است که فاق در پشت قلم باعث میشد که کرب یا کیزخنت از لبه بجز جذب کند و کینه اخت بر روی کاغذ انتقال دهد و کار
نوشتن آسان سازد بنابراین اگر فاق در اندامه باشد بر این کرب و انعطاف که است قلم محکم میدهد و نظم در اندامه میشود . ولی اگر شکاف فاق در اندامه
دم قلم از هم باز شده هنگام نوشتن میان خط سبزی باقی میماند و اطراف خط را صاف و روان در میگرداند . (فاق قلم را بسیار هم گفته اند)

در کینه که طرف وحشی قلم باید بقوت ترازی انسی باشد چه هر شقی که بست بر آنست * (به توضیح ذیل درج شود)

* **توضیح** چنانکه از کتابها و فرجهائی مانند مقصد تراویب زخمشوی (والتامی فی الاسباب صیقلی) و (لسان العرب) و جمهره الفقه و مصراع القند و از قبیل الموار و المنجد و فرهنگ آندراج استفاده میشود هر چون سوی هر چیزی را هم از اعضا، اسبیا، وحشی گفته و در بعضی بر چیزی انسی گفته اند.

از قبیل الموار و منجد : الاشیء من الیدون و الیخلین : ما قبل علی الذاخل . الوحشی : الجانب الأيمن من کل شیء .
المنجد : [الوحشی] واجد الوحش الجانب الأيمن من کل شیء .
فرهنگ آندراج (۶) ایف ۵۳۰۶ ق ۵ چنین میگوید :

و انسی البضم و کسر سین - ع - یعنی بوم و دشمنه و با کسر و صلح الحفا طرف دون صنف وحشی طرف چپ هر چیزی در وی کمان که بر طرف کمان باشد

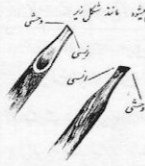
و در «کله و وحشی» گوید : وحشی بفتح اول و کسر ثا ث - ع - جائز و کینه و المرمم ... و جانبی یرونی از بعضی اقسام و مقابل انسی که جانب درونی اقسام را گویند شفا نیست دست را جانب وحشی گویند و کینه دست را جانب انسی نامند .

قدیر بن کتاب از لافین ایرانی که در باره خود فرموده آنرا گفته کتاب از مقصد ... (تالیف ۵۹۹ قری) و کله وحشی انسی در اینجا چشم میخورد که طرف راست طرف وحشی و طرف چپ طرف انسی خوانده است . صیغه — پس کتاب (الطرسه) را میخواند پس از آن مقصد در کتابها در سادات از جمله صیغه پارسینزی و اشعار ملاحظه نمیشود و ... دیده میشود که در باره قلم چنانست و طرف راست قلم از زبان و نیش را وحشی و طرف چپ (از زبان و نیش) آنرا انسی نامیده اند .

فرهنگ آندراج این عبارت را نیز اضافه کرده است : « به صلح خفاطان طرف راست قلم انسی و طرف چپ وحشی . عالی گوید : زو کاتب معنی از پی ایجاد قسم را این هر دو جهان انسی و وحشی است قلم را .»

این عبارت بخلاف طرف گفته ای قول است که طرف راست قلم را انسی و طرف چپ را وحشی خوانده است . ولی تمیز و پاسخ اختلاف را بر میدارد : ملاحظه کن که از میان قلم (در قلم) بسبب کیم نیش است انسی و بیش چپ وحشی میشود مانند شکل زیر

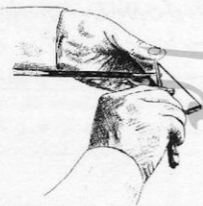
و هرگاه از پشت قلم (در قلم) نظر کنیم که صیغه هم چنین است یعنی در حال کتابت نیش است وحشی و بیش چپ انسی خواهد بود و بنا بر این اختلاف نیز در تفاوت نطق و عبارت نخواهد بود . مانند این شکل



بنا بر عقیده اوست سه خط شکاف سر قلم بر وسط حقیقی عرض قلم باید باشد، و آزا بر دو گونه معمول است: آنکه یکی آنست که پس از تراش پهلوی بایش قلم تراش اش را در می بر وسط عرض قلم نزدیک سر قلم بکند و شکافی صاف و ملایم دارد سازد. و دیگر آنکه قبل از تراش پهلوی و بعد از (فتح) قلم را زور بکشد ایستاد بر سطح عرض قلم و در آنکه تا بشکافد و این طریق دوم بیشتر مرغوبی قلم و راست بودن گمهای آن، بهتر و سالمتر است و طریقۀ ایست که با یاست و همبها را از کرده و گذارت که آن بهترین شقوق است.

۴ قلم: اصل قلم قطع است و قلم و قد و لغت نزدیک بهم است جز اینکه قلم در پیش شمشیر از عرض و قد از طول استعمال شده است. و آن در کار کتابت چنانست که دست را از طرف از جانب میدان (عرض) روی قلم زنی صاف بگذارد و نیزه قلم را بر پشت سر قلم بندد و با انگشت ایستاد بر پشت قلم تراش بقوت انباشت تا صاف و بی عیب قلم شود. و نباید دم قلم را بقدر زیاد بدم قلم تراش بهم که تا صاف خواهد شد.

صدای که از قلم بر میخیزد باید کیصدا و در کمال محکم باشد اگر صدای بلند یا پست برخاست اعاده قلم لازمست زیرا صدای اینچنین خالی از عیب علت نیست، و مقرر است که (قلم اول کوهی است) قلم دوم کوهی است (شاید) سلطانعلی شندی گوید: تا صدای قلم شستنی خالص از قلم آن قلم شستنی اگر صدای قلم مستم نگوشت دان صدای ندای علت است. و نیز سروده است: شرط قلم دان که بشمارود هر که است مرد کار بود گیر حکم قلم تراش اول؟ بانی قلم اگر سنبه احوال ساز حکم قلم با خورش خورش تا که در قلم زدن نگردد ریش



در سال و سبب آنست صیرفی آمده است که آن از باید مانند قلم کله قلم باشد و اگر چنین شنیده نشد خوب نیست. در همین رساله است که قلم کتاب جمال الدین با قوت عید الرحمن در زمان مستمم خاگر گشت و متابعت قلم این بزایب کرد. بعد از آن در تراشیدن قلم

و قط زون تمیزی داد و استعدال و استرشاد از کلام امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که فرمود: «اطیل حلقه القلم
و آئینها و اخرف القط و آئینها فایزینمت صلیلا کصلیل المشرق و الاصلد لفظه یعنی نوک قلم را درازترش
و فریز ، و قط قلم را محرف و متایل راست کن تا در حال خط آواری چون آواز مشرفی بر آید ، و اگر قط را اعاده نما . و گویند
مشرفی شخصی بود است که شمشیر را در غایت خوبی و لطیفی سانشی چنانکه بهر چه میانداند دو نیم میکرد ، و در غایت نزدکی آواری
آزان بر میداد .» *

این مقدمه گوید : زمانی که خواستی قلم را قط کنی قلمش را کمی پهلوی بخواهان ، و بطور قائم و راست بکار بر .
بدانکه قط از پنج نوع بیرون نیست ۱- نهایت تحریف ۲- بزم یا ستوی یا با تدبیر ۳- توسیط (این تحریف
ستوی) ۴- بین بین آنها ۵- مال بچپ مانده قلمهای لاتین نویسی .

قط بین تدبیر و تحریف ، رای این مقدمه تدبیر و پیروان او مانند ابن باب میباشند . و قط محرف است یا قوت
و پیروان اوست . مقصود از تحریف ارتفاع خیش راست قلم است که از منبج بتر و دید میشود .

استادی گفته است ، بهترین قطها محرف متدل و تبا بهترین آنها قط ستوی است ، زیرا قط ستوی مقدار کمتر
از محرف فرمان میرود . با قط محرف متدل و مگلت فاق قلم میتوانیم در نوشتن از جای بجای دم قلم مگلت گیریم و استفاده
از منبج و از نیم انگشت و دو انگشت و سه انگشت یعنی $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ دم قلم .

این شرف و افتاد و معرفت : محرف تراش و محرف نویسی . به اندک زمانی شود خوشنویس
حق آنست که قط قلم که در کاتب بر آنست بر حسب مقاصد نویسنده و نوع خط متفاوت میگردد مثلا

* در تاریخ بغداد جلد ۲۲ چاپین اسلام است ، که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم در آن جلد کتابی فرمود : «انا انما لله و لله ان انقطی
فذلك مذنب بالمشرب و یقتله بینه فواش الهامه یعنی انانم چنانکه پیش از آنکه در من فرست ، هم شمشیر ای مشرفی چنان باو خواهیم زد که برود و کتک
سزا بپسورد .
الحمد کلون مشرفی را چنین بیان میکند ، مشرفی منسوب به قره ای از سرزمین عرب که نزد یک سبزه گنزاره آبدانی است و اسم آن مشرف شام است
و شمشیر ای مشرفی از آنست و گفته اند این نسبت به منی از زمین داد و شد است نه به مشرف شام . «توضیح شد»
در جرد سخن سخن سبزی آمده است ، و این حدیث و قطها کاتمشرفین فذلك قط کاتمشرفین . (دستار و مثال کتور
عراق واقع است)

برای نوشتن ثلث و اجازة و دیوانی و نسخ یا قوتی، تقریباً یکسان است و باید مخرف باشد. و قلم برای محقق در میان مخرفین یکی بیشتر است که آن مخدر که مخریف است. و برای رتبه تحریفی کمتر از نسخ یا قوتی. و برای استیعاب کمتر از رتبه میباشد و همچنین در فروع ثلث که در جدول گذشتہ مخریف تر قلم کمتر از ثلث و قلم رتبه و چهارم بعد استایل بستوستی است. ولی برای نوشتن کوفی، باید که با انواع قلم ممکن است اکثر بستوستی و گاهی مایل بچپ میزان نوشت.

عاصل آنکه بنا بقول ابن باب (لکن تجوز ما قول یا تیزه ما بین مخریف الی تدویر) برای هر قلمی (خطی، در خور است

قلم ریحانی که اکثر تحریف و بعد از آن در هر نوعی از انواع خطها از تحریف کاسته میشد و تا بر قلم میرسد که اقل تحریف است

۵- پشت برداری قلم: در سالهای قدماهی خطاطین از پشت برداری و قلم ذکر می شده است زیرا در آن

روز کاران بیشتر مدار نوشتن بریز نویسی و کتابت در این بوده است، که پشت برداری لازم نیامده و شاید در دستها

مترسط هم اکتفا بنماک، بایدن بر پشت قلم میکرد اند. لذا استادان متأخر بنظر هموار و یکسان شدن دم مسلم

پشت برداری در قلمهای درشت معمول داشته اند. و آن چنانست که قلمه اش را در فاصله چند سانتیمتری پشت

نوک قلم گذاشته فشار دایمی بدیم که پوست خود را بعد قلمه اش بطور لایم بطرف نوک قلم پیش ببریم.

چنانکه اشاره شد پشت برداری برای آنست که دم قلم از دوسوی یکسان شود و بهتر فرمان برد و ضخامت قلمهای برای

مکتب باشد تا یکبار بروی کاغذ سر از بر نشود، چه نوک قلم از پشت دردی آلوده برکت میکند و از دو طرف جریان کرب

و نویسنده گی و خیل است و باین منظم و متعادل باشد.



(پشت برداری شکل افراطی در مکتب)

۱- خطی منظم و کوبیده
۲- توانایی قلم روان تر کشش
۳- خازنهای منظم رازد منحنی
۴- تیز و کوبیده کن که گزینست کوب
۵- اندکی از دودن آن برادر
۶- شش گوشه که گزینست بینه
۷- سبب و اعتدال در می دار
۸- در برشش و غوریش با غوریش
۹- بنظر خوب نیست. ختم سخن
۱۰- بشو این کت و وسیل مجر
۱۱- با دودن منم خازنست کار
۱۲- در کشیش نویسنش را در بسته
۱۳- که در خط بسته است در هم کار

(*)

مخفف در میان
خط و اجازة و نسخ یا قوتی
خط و نسخ یا قوتی
نسخ یا قوتی
خط و نسخ یا قوتی
کوفی

نمودار اندازه خطها در هر نوع خط
(برای آن که بتوانند در انواع خطها کار کنند. عاریتاً تا در دست)

نتیجه : راعی ماضی این دستور است که اول پس از برداشتن میدان قلم ~~حقیقی~~ قلم را که بدست
چپ گرفتیم نوک آنرا در بدوی خود بگردانیم و روی پایا نخست ایستادیم بگردانیم. دوم قلم را شش را با انگشتان راست
مکمل بگیریم و پس از آن قلم را از دو طرف بقدر لزوم و مسامحه بگردانیم.
سوم نوک قلم را که در این وقت دراز و باریک می شود، اندکی با قلم را شش گردانیم.
چهارم برای فاق، نیش قلم را شش را بر وسط حقیقی نوک قلم بگیریم و مخفف فشاری و نیم تا شکاف برآورد.
(بعضی هم در وقت یا قبل از تراش ببله یا با شیار ایستاد شکاف میدهند، اما بایش قلم را شش ملغن نراند).



چشم دوم قلم ریزه متوسط را روی قلع زن ننهد و پشت چپ را روی قلم و سنبه و میلی را زیر قلع زن بگیریم و قلم را مکمل
نگاه میداریم آنگاه بطور محو زب نوک آنرا قطع میکنیم. و هرگاه قلم چنان در دست باشد که نکند با ریش از قدرت قلع زن
بر روی دست خارج باشد قلع زن بزرگ و پهن تر را روی زیر این صاف و سطح قرار داده آنگاه قلع میزنیم. همین کوفته گفته شد
پشت براری قبل از قلع در قلمهای درشت لازم است.*

قلم تراش

برای آنکه قلم بقاعده تراشیده شود، دو قلم تراش ضروری است. اول برای برداشتن میدان قلم که باید سستتر و پهن تر باشد
تا عوض قلم چهارم آید و برای قلع نیز بکار رود. دوم برای خالی کردن پهلای قلم که باید باریک اندام باشد تا سر در بازه قلم
باریک و کبر تر زوم گردد. یعنی تیغه قلم تراش باید در کمال استوار و مکمل باشد تا چنانکه باید و شاید در میان گردد و فرمان برآورد.
مشورت است که از دستاوردی پرسیند که از تراش کردن، که امیکت بهتر فریب گفت آنکه قلم تراش بهتر و تیز تر دارد.
و گفته اند سبب همی قلم از کندی قلم تراش است. و این متعلق گفته است : قلم تراش را نسیم که تیز تر تا کمالاً بزرگ باشد

* تا اینجا آنچه درباره تراش قلم و قلع آن گفته شد مورد اتفاق اکثر نویسندگان است و این صحت دارد و اما در کتاب و کلام و در بعضی
مباح ظاهر نوشته نویسنده و نیز این بخش را نسبت کرده اند که گفته اند تراش این چهار سبب است و باید است
در مورد کفایتی که نیست و در این تعریفین گاهی این قلم تراش می آید که شاید با قلم نوادی گامشته باشد ولی گفته اند در تراش سالاری ناید است که در کوی
از قلم نوادی کرده باشند و در مسامحه هم شده و در دست است. بجز همین ظاهر که اکثر کاتبین با قلم تراش بوده و گاهی از سر قلم تراش کرده اند و آن را روی شک میمانند و هیچ
نیکو استنداده که راست است.